

## تحلیل و بررسی خصائل امنیتی در منطقه خاورمیانه

محمد تقی آذرشب<sup>۱</sup>، سید محمدجواد مومنی<sup>۲</sup>، احسان خالدی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۶

### چکیده

خاورمیانه بخشی از افریقا و اوراسیا و بسیاری از کشورهای آسیایی و در بعضی از موارد کشورهای افریقای شمالی شمرده می‌شود این ناحیه گروه‌های فرهنگی و نژادی گوناگونی از قبیل فرهنگ‌های ایرانی، عربی، بربرها، ترکی، کردی، فلسطینی و آشوری را در خود جای داده است. فارسی، عربی، ترکی و کردی از جمله زبان‌های اصلی این منطقه هستند. خاورمیانه به منطقه‌ای بحرانی در امنیت بین‌الملل تبدیل شده است و کشورهای منطقه بیش از هر حوزه جغرافیایی به پدیده‌های مانند انقلاب، کودتا، شورش، خشونت و جنگ روبرو هستند. سوالی که در این مقاله درصدد پاسخگویی به آن هستیم این است که کشورهای منطقه خاورمیانه با چه تهدیداتی مواجه هستند؟ از اینرو امنیت در خاورمیانه را براساس مکتب کپنهاک که امنیت را علاوه بر بعد نظامی، دارای ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست محیطی می‌داند بررسی و تهدیدات امنیتی در دو حوزه منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای تبیین و تشریح نموده‌ایم.

**واژه‌گان کلیدی:** خاورمیانه، امنیت، مکتب کپنهاک، تهدیدات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- دانش آموخته دکتری مدیریت استراتژیک و مدرس دانشگاه.

۲- دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس. (نویسنده مسئول)

۳- دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس.

## مقدمه

در بررسی بحث امنیت تهدیدات نقش اصلی را ایفا می‌کنند و برحسب اینکه کدام تهدید را جدی بگیریم رویکردها و استراتژی‌های امنیتی نیز متفاوت خواهد بود. براین اساس دیدگاه‌های برای دست یابی به امنیت مطرح می‌شود از دیدگروهی امنیت فقط با توسعه و نوسازی اقتصادی حاصل می‌شود و توسعه اقتصادی را در مدرنیسم خصوصاً صنعت جستجو می‌کنند. گروهی دیگر توسعه سیاسی و اصلاحات سیاسی را شاخصه مهمی برای دست یابی دولت<sup>۱</sup> ملت‌ها به امنیت می‌دانند و دولت‌هایی ضعیف را چالش عمده در بی‌ثباتی کشورها بویژه کشورهای خاورمیانه می‌دانند. بیشترین تهدیدات و چالش‌های امنیتی در منطقه خاورمیانه بویژه زیرمجموعه آن خلیج فارس وجود دارد که دسته‌ای از این تهدیدات در سطح منطقه‌ای هستند و دسته دیگری از این تهدیدات فرامنطقه‌ای هستند مجموع این تهدیدات باعث شکل‌گیری معمای امنیت بین کشورهای منطقه شده است و کشورها برداشت منفی نسبت به توان نظامی همدیگر دارند که بستر لازم را برای رشد میلیتاریزم و گسترش سلاح‌های هسته‌ای را به وجود آورده است.

تأمین امنیت مهمترین مسئله پیش روی کشورهاست و افزایش قدرت اولین گزینه‌ای که دولت‌ها درصدد دست یابی به آن هستند که افزایش قدرت امنیت بیشتری را در پی دارد. مبحث امنیت یکی از مهمترین مباحثی است که مرتبط با اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورهای خاورمیانه است. امنیت در بعد نظامی تنها وجه غالب از ابعاد امنیت در خاورمیانه است. وجود ذخایر استراتژیک انرژی و غده شوم تروریسم که نتیجه شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشورهای خاورمیانه است باعث حضور قدرتهای فرامنطقه‌ای در منطقه شده است. در بین رهبران سیاسی کشورهای خاورمیانه برداشت متفاوتی از تهدیدات وجود

دارد که تحقق نظام امنیتی را با مشکل اساسی مواجه می‌کند که این مورد خود باعث چالش میان کشورهای منطقه شده است. بعد از جنگ سرد امنیت در مناطق دیگر جهان برخلاف خاورمیانه از رویکرد صرفاً نظامی گری خارج شد و بیشتر معطوف به تهدیداتی شد که موجودیت بشر را تهدید قرار می‌دهد. در واقع بحث از امنیت در خاورمیانه مساوی با در خطر افتادن بقاء و حاکمیت دولت‌های منطقه است و ناامنی‌های مربوط به جامعه نظیر فقر، بهداشت، اقتصاد و غیره محلی از اعراب ندارد. در این مقاله امنیت از نظر مکتب کپنهاک بررسی می‌شود و امنیت در خاورمیانه در حوزه‌های نظامی، سیاسی، زیست محیطی، اجتماعی و اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

### تعریف منطقه خاورمیانه

«اصطلاح خاورمیانه را اولین بار در ۱۹۰۲ میلادی مورخ دریایی امریکایی آلفرد ماهان به کار برده است و منظور وی تشریح منطقه اطراف خلیج فارس بوده که چون از قاره اروپا به آن نگریسته می‌شود نه خاور نزدیک به حساب می‌آید و نه خاور دور. مفهوم خاورمیانه برای اروپائیان و امریکائی‌ها در طول جنگ جهانی دوم روشن شد و آن زمانی بود که مقر انگلیسی‌ها و متفقین در قاهره معروف به مقر خاورمیانه بخش‌های وسیعی از شمال و شرق آفریقا، ایران، ترکیه و کلیه کشورهای عربی شرق کانال سوئز را تحت پوشش داشت عامل دیگری که منطقه را در ذهن عموم حکم کرد اهمیت منطقه از نظر نفت بود که بیش از یک چهارم تولیدات نفتی جهان و بیش از ۶۰ درصد ذخایر شناخته شده را در برداشت. هیچ تعریف ثابتی از این منطقه وجود ندارد به طور معمول کشورهای ترکیه، ایران، اسرائیل و کشورهای عربی کانال سوئز همراه با مصر و لیبی در این منطقه جای دارند سودان و

قبرس هم گاهی ولی الجزایر، مراکش و تونس به ندرت. همه این کشورها جز قبرس، اسرائیل و لبنان اسلامی هستند و فقط ایران، قبرس، ترکیه و اسرائیل عرب نیستند. تنگه‌های جبل الطارق، باب المندب از مهمترین تنگه‌های جهان هستند که در منطقه خاورمیانه وجود دارند. خاورمیانه و شمال افریقا حدوداً بین عرضهای ۲۰ و ۴۰ درجه شمالی در یک منطقه انتقالی بین آب و هوایی استوایی و آب و هوای عرض متوسط قرار گرفته‌اند به علت نحوه کلی گردشهای اتمسفری یکی از ویژگیهای آب و هوایی این منطقه غلبه خشکی است با حداقل مقدار باران که در عرض ۳۰ درجه شمالی ثبت شده است. بالاترین جمعیت را می‌توان در کشورهای ترکیه، مصر و ایران یافت و کوچکترین کشورها از نظر وسعت و جمعیت قطر، بحرین، قبرس و عمان هستند که جمعیت منطقه به سرعت در حال رشد است زبان‌های غالب در منطقه عربی، ترکی و فارسی هستند. خاورمیانه منطقه ظهور اسلام و حدوداً نیمی از جمعیت جهان در خاورمیانه وجود دارند». (داریسدل و بلیک، ۱۳۷۴: ۳۰-۲۰)

کشف نفت و گاز، منابع معدنی، فروپاشی دولت عثمانی، شکل‌گیری دولتهای مدرن، به رسمیت شناخته شدن دولت اسرائیل، اختلافات و جنگهای میان کشورهای عربی و اسرائیل، پیمان‌ها و ائتلاف‌های نظامی میان کشورهای منطقه، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حمله عراق به ایران و کویت، از جمله مواردی هستند که از اوایل قرن بیستم تا فروپاشی شوروی در منطقه خاورمیانه اتفاق افتاده‌اند و باعث محوریت منطقه در طول این دوران بوده است. بر این اساس در این مقاله تهدیدات امنیتی در خاورمیانه در دو سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

## (۱) خصائل امنیتی در سطح منطقه خاورمیانه:

منطقه خاورمیانه کانون بحران در جهان است ریشه تمام بحران‌ها در درون کشورهای منطقه است به گونه‌ای که به میدان کارزاری تبدیل شده و هر کشوری به دنبال افزایش قدرت خود و کاهش قدرت دیگران است. معمای امنیت در منطقه در بالاترین سطح است. گسترش سلاحهای کشتار جمعی، اقتصاد توسعه نیافته، دولت‌های ضعیف و شکننده، بحران مشروعیت و هویت، رشد تروریسم و حضور نیروهای خارجی از جمله تهدیداتی است که کشورهای منطقه را تهدید می‌کند. منطقه با حجم وسیعی از بی ثباتی و ناامنی مواجه است و هیچ گونه نظام امنیتی در استقرار نظم امنیتی پایدار و جامعی شکل نگرفته است با وجود اینکه امنیت دغدغه مشترک کشورهای منطقه است اما سازوکاری برای مدیریت بحران شکل نگرفته و بین دولت‌ها اختلاف نظرهای جدی وجود دارد. تا قبل از جنگ سرد تهدید نظامی اصلی‌ترین تهدید امنیت ملی تلقی می‌شد اما بعد از جنگ سرد امنیت دارای مفهومی وسیع‌تر و چند سطحی شده و در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست محیطی نیز به کار برده می‌شود. از این رو در این مقاله امنیت در خاورمیانه را براساس مکتب کپنهاک که امنیت را در دو حوزه نظامی که در وهله اول امنیت دولت و بقای حکومت و در وهله بعد امنیت افراد داخل یک کشور را در برمی‌گیرد بررسی می‌کنیم امنیت نظامی مربوط به مناقشات و درگیری‌های میان کشورهاست که به حوزه امنیت داخلی نیز کشیده می‌شود اما امنیت غیر نظامی (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی) مربوط به اجتماع انسانی می‌شود که در داخل یک حکومت قرار دارند و امنیت جامعه را تهدید قرار می‌دهند.

## ۱-۱- تهدیدات نظامی:

تهدیدات نظامی از جمله تهدیداتی هستند که بقای حاکمیت کشورها را مورد چالش قرار می‌دهند تهدیدات نظامی در قالب امنیت کلاسیک قرار می‌گیرد به گونه‌ای که ناامنی تنها در حوزه نظامی خلاصه می‌شود و ناامنی دولت به ناامنی شهروندان است. «هدف مرجع در بخش نظامی دولت است. مطالعات سنتی امنیت تمایل دارد تا تمام مسائل نظامی را در چارچوب موضوعات امنیتی قرار دهد این رویه منجر به دامن زدن به موضوعات امنیتی و تشدید مضاعف اقدامات و رویه‌های خارج از روال عادی خواهد شد آستانه امنیتی در بخش نظامی بسیار روشن است و آن نیز به کارگیری زور یا تهدید به استفاده از زور است که می‌توان چنین نتیجه گرفت که این معیار منجر به امنیتی شدن موضوعات وسیعی خواهد شد» (عبداله خانی، ۱۳۸۳: ۱۴۴)

تهدیدات نظامی همچنان از مهمترین تهدیدات در منطقه خاورمیانه است که می‌تواند در قالب تهاجم به قلمرو یک کشور، تجاوز به حریم هوایی، زمینی و دریایی توسط نیروهای نظامی، مسابقه تسلیحاتی میان کشورها و اختلافات مرزی- سرزمینی که منجر به درگیری‌های نظامی می‌شود پیگیری می‌شود. درگیری‌های نظامی بین کشورها به نسبت به سابق تا حدودی کاهش یافته است و آنچه در بعد نظامی امنیت کشورها را تهدید می‌کند گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تروریسم و اختلافات مرزی است که ممکن است در آینده منجر به رویارویی و تقابل مرگبار به ویژه در منطقه خلیج فارس شود که حجم بالای از ناامنی را در خود جای داده است. که نشان دهنده اختلافات بین دولتهای منطقه، فقدان مشروعیت سیاسی و تعارضات ایدئولوژیک بین کشورهای منطقه خلیج فارس است.

**گسترش سلاحهای کشتار جمعی<sup>۱</sup>:** سلاح‌های کشتار جمعی به عنوان یکی از ابزارهای افزایش قدرت است. دستیابی به سلاحهای هسته‌ای در مرحله اول برای جلوگیری از حمله دشمن و قدرت بازدارندگی و ایجاد ترس است. در مرحله بعد دستیابی به این گونه سلاحها در جهت به دست آوردن موقعیت و پرستیژ ملی است. منطقه خاورمیانه به دلیل ماهیت آنارشی و عدم اعتماد و بدبینی و همچنین سابقه تاریخی در شکل‌گیری منازعات و جنگ مستعد رشد و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای است. «در خصوص تأثیر سلاحهای کشتار جمعی دو نگرش بر ثبات سیاسی کشورها وجود دارد نگرش اول مبتنی بر آن است که سلاحهای کشتار جمعی باعث ناامنی و بی‌ثباتی جهان و خاورمیانه شده است. نگرش دوم بر آن است که تکثیر چنین سلاح‌های ثبات جهانی را بطور عام و ثبات خاورمیانه را تأمین کند.» (Waltz, 1981: 171)

محیط امنیتی خاورمیانه دارای چندین ویژگی است که سلاح‌های کشتار جمعی برای این منطقه بسیار خطرناک است و ویژگی اول ماهیت آنارشیک منطقه خاورمیانه است. ضعف دولت مرکزی از سرچشمه‌های ناامنی و یکی از نقاط آسیب پذیر است در منطقه کوچک‌ترین مسائل در بخش‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به راحتی به حوزه مسائل امنیتی انتقال می‌یابد و اشغال سرزمینی عالی‌ترین شکل ناامنی است از قدرت نظامی به عنوان یک راه حل مورد استفاده قرار می‌گیرد. دست‌یابی و گسترش سلاح‌های هسته‌ای تاکنون نتوانسته است امنیت را برای منطقه به ارمغان بیاورد و آنچه این سلاحها را برای منطقه خطرناک می‌سازد وجود آنارشی و دولت‌های ضعیف در منطقه است. ویژگی دوم ناشی از وجود گروه‌های تروریستی در منطقه خاورمیانه است این بازیگران به دلیل غیر

دولتی بودن و عدم احتیاط و اهداف خطرناکی که دارند استفاده از این سلاح‌ها را در خاورمیانه گسترش می‌دهند که نتیجه‌اش جز تنش و ناامنی نخواهد بود. یک دولت ممکن است به دلیل رقابتی که با دولت‌های دیگر دارد گروه‌های تروریستی را به این سلاح‌ها بر علیه رقبای دشمنانش مجهز کند. ویژگی سوم حضور قدرتهای بزرگ در منطقه به بهانه مبارزه با گسترش سلاحهای کشتار جمعی است. موقعیت و مزایای سیاسی و اقتصادی که خاورمیانه تاکنون داشته مداخله و نفوذ قدرتهای بزرگ را در پی داشته است. گسترش سلاحهای کشتار جمعی بیش از آنکه از سوی کشورهای منطقه به مسئله امنیتی تبدیل شود بیشتر از سوی قدرت‌های بزرگ به عنوان تهدیدی علیه صلح و ثبات منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده است. «در واقع حمایت پنهان غرب و شوروی سابق از مسابقه تسلیحاتی متضمن منافع مهم اقتصادی، استراتژیک در منطقه برای قدرتها بوده است. صرف منابع ملی برای خرید تسلیحات و تجهیزات ارتش در خاورمیانه در مقایسه با سایر مناطق توسعه نیافته در جهان بیشترین مبالغ را به خود اختصاص داده است در سایر کشورهای توسعه نیافته خرید تسلیحات حداکثر ۵ درصد از کل درآمدها را شامل می‌شود در حالیکه در خاورمیانه این خریدها به طور متوسط حداقل تا ۱۵ درصد از درآمد ملی را می‌بلعد. مثلاً هزینه‌های دفاعی سوریه چیزی حدود ۱۸ درصد است. همچنین ۳/۹ درصد از نیروی کار در بخش نظامی مشغول به کارند در حالیکه در امریکا این رقم ۰/۸ است.» (ادوارد و هینچ کلیف، ۱۳۹۰: ۴)

ویژگی چهارم ناشی از برداشت سیاستمداران از سلاحهای کشتار جمعی در منطقه خاورمیانه است. اینکه بازیگر چه برداشتی از اقدام طرف مقابل دارد آیا سلاحهای هسته‌ای کشورهای دیگر را در جهت منافع خود یا علیه خود می‌داند با توجه به محیط امنیتی خاورمیانه می‌توان گفت که برداشت از سلاحهای هسته‌ای برای کشورها در قالب یک



زمینه بین الاذهانی براساس قواعد و هنجارهاست که منجر به تصمیم در خصوص سلاح‌های کشتارجمعی می‌شود به عنوان نمونه سلاح‌های کشتار جمعی اسرائیل ضامن نهایی بقای این رژیم در خاورمیانه است.

### اختلافات مرزی و سرزمینی: یکی دیگر از چالش‌ها در منطقه خاورمیانه در حوزه

نظامی چالش‌های مرزی و سرزمینی است که باعث منازعه بین کشورهای منطقه شده است. مرز بین کشورهای خاورمیانه براساس توافقات میان کشورهای منطقه بوجود نیامده اند بلکه در نتیجه سلطه استعمار بدون توجه به مسئله فرهنگ، قومیت، زبان شکل گرفته‌اند کشورهای نظیر اسرائیل، اردن و لبنان با مداخله کشورهای استعمارگر بوجود آمده‌اند که این عامل سبب وجود بحران و جنگ در خاورمیانه شده است. «در مجموع ۵۸ درصد مرزهای منطقه هندسی هستند. مرزهای هندسی براساس طول و عرض جغرافیایی تعیین می‌شوند نمونه بارز آن مرزهای ترکیه با عراق، ترکیه با سوریه یا مرزهای جنوبی و غربی مصر هستند مرز بین سوریه و ترکیه مطابق با قرارداد مرزی ۱۹۲۶ حدود ۳۹۰ کیلومتر آن در امتداد راه آهن حلب ° بغداد ترسیم شده است.» (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۴۵)

منطقه خاورمیانه کانون منازعات مرزی و سرزمینی است می‌توان گفت که تمامی کشورهای عضو منطقه با یکدیگر بر سر مرزها اختلاف دارند و همین آینده منطقه را تیره و تار کرده است. و اختلافات مرزی همواره منشاء منازعات و جنگ‌ها بین دولت‌های منطقه بوده است که نتیجه تحمیلی بودن مرزهاست. پرسکات چهار نوع اختلاف مرزی را شناسایی کرده که می‌توان نمونه‌های از آن را در منطقه خاورمیانه یافت. «اول اختلافات مکانی که ناشی از مکان دقیق مرزاست این اختلافات ممکن است منبث از تفسیرهای گوناگون قانونی یا تغییرمکان عوارض طبیعی باشد که از آنها برای علامتگذاری مرز

استفاده می‌شود اختلاف مکانی اغلب در نتیجه مجرای رودخانه‌ها، سکوه‌های شنی و جزایر به وجود آیند. دوم اختلافات بر سر قلمرو، این اختلافات زمانی روی می‌دهند که دو کشور همسایه مدعی یک قلمروی مرزی مشترک باشند که معمولاً بر پایه نیازهای تاریخی یا جغرافیایی از قبیل دسترسی به دریا و یا امنیت ملی است. سوم اختلافات عملکردی، این اختلافات در نتیجه تاثیراتی که مرز بر حرکت مردم و کالاها می‌گذارد و یا اشکالات محلی در بهره برداری از زمین و مدیریت بروز می‌کند. چهارم اختلاف بر سر منبعی که در دو سوی مرز امتداد دارد. این اختلافات در نتیجه استخراج معدن، نفت و یا استفاده از چراگاه که توسط یک دولت و به هزینه دولت دیگر صورت می‌گیرد به وجود می‌آیند.

(Prescott, 1965: 101-133)

خاورمیانه از جنگ جهانی دوم به این طرف منطقه‌ای بحران‌زا و جنگ زده بوده است. پس از سال ۱۹۴۵ جنگ اعراب با اسرائیل، جنگ ایران و عراق و جنگ عراق و کویت تنها نمونه‌ای از جنگ‌های مهمی هستند که در این منطقه روی داده است. این جنگ‌ها خود نمایانگر تعارض در منطقه خاورمیانه است اختلافات مرزی انعکاس ماهیت مبهم دولت در منطقه است اختلافات میان مصر و لیبی، اردن و سوریه، مراکش و موریتانی، اسرائیل و لبنان و عربستان سعودی و یمن که ناشی از میراث استعمار و شکل‌گیری مرزهای مصنوعی بدون توجه به فرهنگ و قومیت کشورها در منطقه بوده است.

۲-۱- امنیت اجتماعی و تهدیدات در این حوزه:

امنیت اجتماعی کمتر از حوزه‌های که بوزان شناسایی کرده است مورد توجه قرار گرفته است. امنیت اجتماعی پس از جنگ سرد در دستور کار امنیتی قرار گرفت و به معنای حفظ زبان، فرهنگ و آداب و رسوم و مذهب یک کشور است. در واقع امنیت

اجتماعی رابطه تنگاتنگی با امنیت سیاسی دارد. «تهدیدات اجتماعی بخشی از مجموعه بزرگ تری به نام تهدید نظامی و سیاسی می‌باشد. تبادل عقاید و اطلاعات می‌تواند تهدید اجتماعی و فرهنگی مهمی ایجاد کند که نمونه آن واکنش بنیادگرایان اسلامی نسبت به نفوذ آراء و عقاید غربی است. مسائل مربوط به زبان، مذهب و فرهنگ محلی همگی در تفکر نسبت به دولت موثرند و ممکن است حمایت از آنها در مقابل واردات فرهنگی سلطه جو و منحرف کننده ضرورت پیدا کند مشکل اصلی تهدیدات اجتماعی از لحاظ امنیت ملی این است که اغلب آنها در داخل کشور واقع شده‌اند از آنجا که اصولاً امنیت اجتماعی به الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، هویت مذهبی و قومی و رسوم مربوط می‌باشد این ارزشها اغلب از داخل کشور مورد تهدید قرار می‌گیرند مثال‌های بی شماری در این زمینه وجود دارد. بلغاری‌ها هویت ترک‌ها و ترک‌های ترکیه، هویت ارمنی‌ها و کردها را سرکوب می‌کنند.» (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۷-۱۴۸)

در مکتب کپنهاک مهاجرت به صورت یک تهدید امنیت اجتماعی تعریف می‌شود به گونه‌ای که «یک جامعه در اثر رسوخ و نفوذ مردم دیگر مضمحل یا رقیق می‌گردد یا با تغییرات اساسی در ترکیب جمعیت هویت گروه نخست دگرگون می‌شود بوزان مهاجرت را تهدیدی علیه جامعه می‌داند مهاجرت تهدیدی وجودی انگاشته می‌شود زیرا هویت جمعیت موجود را به خطرمی اندازد. مسئله مهاجرت اهمیت مفهوم هویت برای امنیت اجتماعی را برجسته می‌سازد. گروهی ممکن است به علت نگرانی‌های مستقیم در زمینه اقتصادی مهاجرت را تهدید کننده قلمداد نماید. سیاستمداران اروپایی در اوایل دهه ۱۹۹۰ اجازه دادند تا مهاجرت به صورت موضوعی درآید که می‌توانست همگونی و همبستگی اجتماعی و سیاسی داخلی را تهدید نماید تحولات سیاسی همانند جنگ خلیج فارس و

حملات تروریستی القاعده تحریک احساسات مردم را نسبتاً آسان ساخت و مسئلهٔ مهاجرت را به صورت منفی امنیتی کرد» (پیشین: ۱۱۷-۱۲۲)

هویت در خاورمیانه متأثر از عوامل گوناگونی است. استعمار عامل اول هویت در خاورمیانه است فرانسه در سوریه و لبنان و انگلستان در اردن، فلسطین و عراق سابقه استعماری دارند فرانسه همچنان برای خود نقش مهم و تعیین کننده در تحولات لبنان قائل است. عامل دوم هویت مذهبی است خاورمیانه مهد ادیان توحیدی اسلام، مسیحیت و یهودیت است اسلام نقش بارزی در هویت حاکم در خاورمیانه دارد. چنانچه موجودیت اسرائیل با تمسک به آموزه‌های مذهبی بوده است. عامل سوم هویت خاندانی است در کشورهای نظیر عربستان، بحرین، قطر، امارات، عمان و کویت حاکمیت به صورت موروثی و خاندانی اداره می‌شود و ساخت عشیره‌ای و قبیله‌ای به یک هویت در خاورمیانه تبدیل شده است. هویت فراملی، چهارمین عامل تأثیرگذار در هویت خاورمیانه است. پان عربیسم و پان اسلامیسم که بر زمینه‌های مشترک فرهنگی و دینی تاکید می‌کنند دو شاخصه مهم هویت‌های فراملی هستند این دو هویت با حدود چند دهه فعالیت فکری و اندیشه‌ای در محافل فکری جهان عرب تبدیل به هویت‌های حاضر در منطقه خاورمیانه شده‌اند. عامل پنجم هویت‌های فراملی هستند نمونه شاخص این هویت کردها هستند که کشور خاصی ندارند و در چند کشور خاورمیانه حضور دارند. تنازع هویت‌ها در خاورمیانه بستگی به ساختار اجتماعی و فرهنگی و پراکندگی قومی و نژادی دارد.

**هویت قومی:** هویت قومی یکی از هویت‌های است که مردم خواستار بقاء و احیای آن هستند. افراد براساس تعلق خاص به یک قوم در تشکیلات آن قوم شرکت می‌کنند گروه‌های قومی به دو دسته تقسیم می‌شوند یک دسته مرکزگرا هستند و بر مسائلی چون

همبستگی و مشارکت شهروندی تاکید می‌کنند و دسته دوم تمایلات مرکز‌گرای دارند و حاضر نیستند هویت خود را در نظام سیاسی ادغام کنند و بر هویت قومی و متمایز خود تاکید دارند. هدف اصلی اکثر گروه‌های قومی مرکزگرا بهبود و تقویت وضعیتشان در جامعه است و ناسیونالیسم با افزایش شهرنشینی و بهبود وضعیت اقتصادی رنگ می‌بازد اما گروه‌های قومی مرکزگرای درصدد تجزیه و جدایی هستند. یکی از نتایج صورت بندی اجتماعی، ناهمگونی، وقوع برخوردها و تنش‌های قومی در داخل مرزها ملی کشورهای منطقه است به گونه‌ای که این موضوع به واقعیتهای انکارناپذیر در زندگی مردم منطقه تبدیل شده است در بسیاری از کشورها غلبه نهایی یک گروه خاص به انحصارگرایی و سرکوب کل عرصه سیاسی می‌انجامد.

به طور مثال، مسئله کردها تهدیدات امنیتی متعددی را متوجه دولت ترکیه ساخته است: اولاً، درگیری بین نیروهای امنیتی ترکیه و چریک‌های پ.ک.ک. تلفات انسانی زیادی در برداشته و دهها هزار کشته و زخمی برجای نهاده است. ثانیاً، درگیری‌های مذکور موجب آسیب پذیری ترکیه در قبال مداخله نیروهای خارجی شده است. ثالثاً، مسئله کردها به روابط ترکیه با جهان غرب خصوصاً به روابط این کشور با اتحادیه اروپا لطماتی جدی وارد کرده چرا که تاکید آنها بر مسائلی چون رعایت حقوق بشر باعث سردی روابط طرفین شده است. رابعاً، ناآرامی‌های سیاسی ناشی از مسئله کردها موجب تندروی سیاسی شده و در نتیجه مشروعیت رژیم را زیر سؤال می‌برد. نکته پنجم اینکه هزینه‌های سنگین نظامی در کنار روابط بی ثبات با برخی کشورهای همسایه اقتصاد کشور را دچار بحران می‌کند و موجب تحمیل کسری بودجه و تورم بالا می‌شود و ظرفیت سرمایه‌گذاری در آموزش،

بهداشت و تاسیسات زیربنایی را کاهش می‌دهد». (گوش آی آتا و سنجر آی آتا، ۲۰۰۹:

(۲۵۵)

**هویت مذهبی:** از نظر مذهب کشورهای خاورمیانه دارای تعارضات ایدئولوژیکی

هستند. مذهب شیعه، سنی، یهودی و مسیحی از جمله مذاهبی هستند که در خاورمیانه وجود دارند و در دامنه اختلافات بین کشورهای منطقه تاثیرگذار هستند. «از زمان تأسیس کشور عراق تا سقوط صدام حکومت در عراق در دست اقلیت سنی بود که حدود ۲۰ درصد از جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند شیعیان عراق که اکثریت جامعه عراق را تشکیل می‌دهند عمدتاً در جنوب این کشور قرار دارند در تاریخ عراق شیعیان مورد سرکوب واقع شده‌اند یا به ایران تبعید گردیدند. این مسئله تنش‌های بین ایران و عراق را به وجود آورده بود با سقوط حزب بعث شیعیان قدرت را در عراق به دست گرفتند که خوشایند اقلیت سنی نبود و به مبارزه مسلحانه روی آوردند. درگیری مسلحانه قومی - مذهبی در عراق کشور را تا آستانه جنگ داخلی قرار داد و سبب شد تا بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در عراق مداخله کنند. همچنین منشاء منازعات سودان با همسایگانش اختلافات قومی - مذهبی است شمالی‌ها مسلمان هستند و جنوبی‌ها مسیحی‌اند که این مسئله از عوامل اصلی جنگ داخلی در سودان بوده است از مهمترین منازعات قومی - مذهبی در خاورمیانه منازعات میان ترکیه و عراق، ترکیه و سوریه، ایران و عراق و ایران و عربستان می‌باشد». (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۴۶-۴۷)

از جمله جریاناتی که در خاورمیانه شکل گرفت و از موضع‌گیری در برابر حضور استعمار غرب به عنوان دیگری نشأت می‌گرفت که دارای ماهیتی مذهبی بود. در فرهنگ مذهبی علماء خصوصاً شیعیان به دارالکفر تعریف شد که نقطه مقابل آن دارالاسلام به عنوان

یک هویت فراملی قرار می‌گیرد. بنابراین به رغم اینکه حاملان دین در خاورمیانه همگام با ناسیونالیست‌ها به مخالفت با استعمار به عنوان دگر خارجی یا فراملی پرداختند به تبلیغ نوع خاصی از فراملی‌گرایی مذهبی پرداختند. از اینرو باید اذعان کرد تکوین هویت ملی در خاورمیانه همواره درگیر تعارضات و تضعیف‌های در سطوح ملی، فروملی و فراملی در میان سه نیروی دین، ملیت و قومیت بوده است. (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۱۹۷) به طور مثال، لبنان کشوری است که در آن تعدد و تنوع فرقه‌ای به صورت چشمگیری برجسته است و همین عامل باعث به وجود آمدن تنش‌های قومی و جنگ داخلی در لبنان شده است. در درگیری‌های فرقه‌ای مداوم مسیحیان و مسلمانان و سنی‌ها و شیعه‌ها و پیدایش سایر گروه‌های شبه نظامی مانند جهاد اسلامی سبب گردید که واژه لبنان مترادف با واژه‌های نظیر خشونت کور و بی منطق، کشت و کشتارهای فرقه‌ای و ویرانی شود. در اوج جنگ داخلی لبنان به هفت ناحیه مجزا تقسیم شده بود که هر یک در دست یکی از گروه‌های شبه نظامی قرار داشت. در بیروت با ترسیم خط سبز پایتخت به دو منطقه تحت کنترل مسلمانان و مسیحیان تقسیم شد. مخالفت فرقه‌های مختلف با سلطه مارونی‌ها و پناهنده شدن فلسطینیان آواره به خاک لبنان و در پی آن ورود بازیگران خارجی به صحنه داخلی لبنان درگیری و برخورد میان فالانژها مسیحی و چریک‌های فلسطینی و متحدین آن‌ها در جنبش ملی پان عرب لبنان از جمله عوامل بروز جنگ داخلی و خونین در لبنان عنوان شده است. (میلتون ادوارد و هینچ کلیف، ۱۳۸۴: ۸۵-۸۲)

**بنیادگرایی اسلامی:** اکثریت جمعیت خاورمیانه را مسلمانان تشکیل داده‌اند. «بنیادگرایی اسلامی به عنوان جنبشی احیاگرانه به دنبال حفظ هویت اسلامی است برخی معتقدند اسلام‌گرایی سیاسی بیشتر دارای وجه عقیدتی است تا سیاسی چرا که اسلام‌گرایان

راه و روش نجات بخش را در پیش می‌گیرند و اطلاق عنوان اسلام سیاسی به اسلام‌گرایان به لحاظ سیاسی بودن ایدئولوژی آنان نیست زیرا ایدئولوژی آن اساساً سیاسی نیست». (رنجبر، ۱۳۹۲: ۶)

بنیادگرایی واکنشی در برابر واقعیات مستقر یا چشم انداز در حال شکل گرفتن است. بنیادگرایان خواهان رجعت هستند و از بین بردن بنیان پدیده‌های بیگانه را هدف قرار می‌دهند. موضوع بنیادگرایی دگرگون ساختن هویت است. هویت در خاورمیانه مبتنی بر ارزش‌هاست که با مؤلفه‌های فرهنگی مدرنیته که عقلانیت فرد محور است در تعارض کامل است آنچه بنیادگرایان را به مبارزه کشانده است آگاهی از دست دادن هویت در صورت نهادینه شدن فرهنگ مدرنیته است. بنیادگرایی در قالب سلفی‌گری و وهابیسیم در خاورمیانه متجلی شده است و برای مقاومت اجتماعی و قیام سیاسی همواره به بازسازی هویت فرهنگی متوسل شده است. بنیادگرایی جنبش بازگشت به اصول دین و در مخالفت با حرکت سکولاریسم و لائیسیم که در جهان اسلام رواج یافته شکل گرفت و در تضاد با بنیادگرایی غربی که محافظه کار و ضدنوگرایی است به وجود آمد.

ضربه روحی<sup>۵</sup> روانی شکست عرب‌ها در جنگ ۱۹۶۷ و تسخیر شهر بیت المقدس از سوی اسرائیل یک بحران هویت به وجود آورد و به این باور دامن زد که تنها بازگشت به راه خدا می‌تواند این ناکامی و از هم گسیختگی را ترمیم می‌نماید. اسلام سیاسی واکنش بود بر ضد فساد، نابرابری و غرب زدگی لجام گسیخته که ناشی از نوسازی بر پایه دلارهای نفتی بود. با توجه به فقدان کانال‌های کارآمد برای فعالیت سیاسی مشروع و قانونی با دعوت از نسل تازه از مبلغان و فعالان سیاسی که اغلب از سوی عربستان سعودی تأمین مالی



می‌شوند بازارها، محیط دانشگاه‌ها و مسجدها که به عنوان پایگاه اصلی سیاسی مصون از دولت‌های اقتدارگرا زمینه‌های مساعد را برای فعالیت یافتند.» (بوزان و بوش، ۱۳۹۴: ۱۷۵)

در واقع چهره‌ای که بنیاد گرایان و رادیکال‌ها از اسلام بر جای گذاشته‌اند تصویری خشونت طلب و ستیزه جوست و غربی‌ها مسلمانان را منشأ خشونت و تروریسم می‌دانند حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر به شدت فشارها علیه مسلمانان افزود اما آنچه که واقعیت امر را نشان می‌دهد این است که گروه‌های اسلامی نظیر اخوان المسلمین اعتقادی به خشونت در بازی‌های سیاسی ندارند و بیشتر گروه‌ها و احزاب اسلامی در امور رفاهی - آموزشی فعالیت می‌کنند و در تحولات اخیر خاورمیانه اسلام گرایان نقش یک مبارزه مشروع و قانونی علیه حاکمان مستبد و رشد و تعالی جامعه مدنی و احیای دموکراسی ایفا می‌کنند. بنیاد گرایی اسلامی و شکل گیری شبکه‌های تروریستی نظیر القاعده و داعش که در دولت‌های ضعیف خاورمیانه شکل گرفته‌اند مردم خاورمیانه را مورد تهدید قرار می‌دهد. در فرایند بحران هویتی خاورمیانه با دو جنبش مواجه ایم جنبش الحاقی که معتقد است بازتاب فرایند جهانی شدن باید همراه با الحاق جوامع خاورمیانه و فرهنگ‌های خاورمیانه به سیستم ارزشهای مشترک جهان شمول، طرد مذهب، سکولاریسم و پست مدرنیسم باشد خواهان گسترش روحیه جهان شمولی هستند که از قبیله‌های نژادی، ملی و مذهبی آزاد باشد. در ترکیه اگر چه حزب عدالت و توسعه تلاش می‌کند چهره نو و متفاوت از جمهوری ترکیه به جهان خارج ارائه دهد اما با مخالفت‌های شدیدی از سوی کمالیست‌ها و ارتش مواجه است. جنبش دوم جنبش تجربه گرایی است طرفداران این تفکر معتقدند جوامع خاورمیانه به دلیل تاریخ و ساختار اجتماعی و فرهنگی متفاوت باید خصوصیات خود را داشته باشند چنین هویت‌های از افکار خانوادگی، ایلی، قومی و نژادی تغذیه می‌شود

این دو جنبش در خاورمیانه در اشکال و قالبهای گوناگون مشاهده می‌گردد و به طور بنیادین در تعارض با یکدیگر هستند و زمینه را برای نژاد پرستی، بیگانه ترسی و مشکلات اخلاقی و فکری فراهم کرده است. (دهقانی، ۱۳۸۷: ۳۶۰-۳۵۹)

### ۳-۱- امنیت سیاسی و تهدیدات سیاسی در خاورمیانه:

از جمله حوزه‌های که مکتب کپنهاک در باب امنیت به آن پرداخته است امنیت در حوزه سیاسی است. این حوزه از امنیت مربوط به تهدیدات داخلی کشورهاست که حاکمیت دولت‌ها را زیر سؤال می‌برد و ساختارها و نهادهای شکل دهنده حکومت را مورد تهدید قرار می‌دهد ساختارهای که ممکن است فاقد مشروعیت در بین مردم باشد. هنگامی که تهدیدات سیاسی متوجه دولت می‌شود که مردم از حقوق اولیه خود بی‌بهره‌اند و این ناشی از وجود رهبران اقتدارگرا فضای غیر دموکراتیک حاکم بر جامعه است حقوق بشر رعایت نمی‌شود آزادی‌های فردی و مطبوعات محدود شده است و جامعه از شرایط به وجودآمده ناراضی است در صورت ادامه چنین روندی اعلام وصول مطالبات مردم نهادهای دولت با چالش جدی و مورد تهدید واقع خواهد شد.

«اکثر دول ضعیف در کشورهای جهان سوم یافت می‌شوند یکی از علل این مساله استعمار زدایی است. فرایند استعمار زدایی بدون توجه به مرزهای فرهنگی - قومی باعث ایجاد تعداد زیادی از دول در نظر اروپائیان شد که با ملت‌های تازه تأسیس مطابقت نداشتند. رونق مشترک ناسیونالیزم که با موج استعمار زدایی همگام بوده از وحدت گروه‌های فرهنگی منسجمی ریشه نمی‌گرفت بلکه از مخالفت مشترک با خارجیان اشغالگر ناشی می‌شود. به محض دستیابی به استقلال نیز از شدت مساله بیگانه ستیزی کاسته می‌شود و جمعیت‌های معین خاصی که دول بعد از استعمار را تشکیل می‌دادند غیر از موجودیت

صرف خود و شناسایی توسط جامعه بین المللی هیچ گونه اساس سیاسی نداشتند». (Azar and Moon, 1988:19-26)

باری بوزان چندین شاخص را برای دولت‌های ضعیف شناسایی کرده است که وجود هر یک به معنای تردید در قوی بودن دولت است. ۱- سطوح بالایی از خشونت سیاسی نظیر اسرائیل، افغانستان و کامبوج ۲- نقش مشکوک پلیس سیاسی در حیات روزمره مردم مانند شوروی، چین و کره شمالی ۳- کشمکش عمده سیاسی در ایدئولوژی سازمان دهنده دولت از جمله پرو، لهستان و السالوادور ۴- فقدان سلسله مراتب روشن و مشهود اقتدار سیاسی نظیر دولت‌های لبنان، سودان و چاد ۵- فقدان هویت انسجام یافته ملی یا حضور هویت‌های ملی رقیب در دولت مانند دولت‌های ترکیه، افریقای جنوبی، سودان و یوگسلاوی ۶- میزان بالایی از کنترل دولت بر رسانه‌های جمعی از جمله دولت‌های چین و نیکاراگوئه پیش از ۱۹۹۰. (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۲۲)

نفت نقش تعیین کننده‌ای در ساختار دولت‌های خاورمیانه داشته است و در بعضی موارد مرز کشورها براساس نفت تعیین شده است و اگر نفت و درآمدهای آن نبود ممکن بود که کشورهای نظیر قطر، امارات و بحرین وجود نداشتند. لوسیانی بر این باور است که این «نفت است که زمینه تحکیم موقعیت دولت عربستان سعودی را ایجاد و منابع لازم را برای تأمین هزینه‌های یک بوروکراسی مدرن فراهم کرده است و اگر درآمدهای نفتی نبود دولت سعودی به سختی می‌توانست موقعیت خود را با تکیه بر درآمدهای حاصل از زیارت حج و مالیات ستانی از جمعیتی به شدت فقیر مستحکم کند ثروت نفت در خلیج فارس به تحکیم موقعیت و در برخی موارد به پدیدار شدن دولت‌های مستقل منجر شده است در

صورت نبود ثروت نفت این دولت‌ها به سختی به حیات خود ادامه می‌دادند و یا به سادگی ناپدید می‌شدند» (Luciani, 2005: 85-87).

**بحران مشروعیت:** بحران مشروعیت نشانگر تهدید امنیت ملی و گویایی وضعیت امنیتی جامعه است. بحران مشروعیت قابلیت و توان دولت‌ها را تضعیف و به تحلیل می‌برد. فقدان مشروعیت دولت‌ها را وادار می‌کند برای امنیت داخلی به امکانات رفاهی و اجتماعی و مادی دست بزنند و یا اینکه به تجهیزات نظامی برای سرکوب مخالفان و عدم اطاعتشان از رژیم اقدام کنند در رژیم‌های که با بحران مشروعیت مواجه‌اند امنیت زمانی مشکل و غامض می‌شود که مخالفان داخلی با مخالفان خارجی متحد شوند. مخالفان داخلی تلاش می‌کنند که در بیرون از کشور متحدی داشته باشند و مخالفان خارجی حمایت خود را در اختیار مخالفان داخلی قرار می‌دهند. عواملی نظیر تمایلات نخبگان مخالف برای همکاری یا مبارزه علیه رژیم مسلط حمایت یا مخالفت قدرت‌های خارجی از دولت و توانایی رژیم در برخورد با بحران مشروعیت سبب می‌شود که این بحران شدت و ضعف یابد. برای سنجش مشروعیت در کشورهای خاورمیانه چندین شاخص وجود دارد از جمله این شاخص‌ها «تعداد زندانیان سیاسی است طی دهه ۱۹۹۰ و وقوع جنگ دوم خلیج فارس تعداد زندانیان سیاسی عربستان افزایش یافت. زمانی بحران مشروعیت به وجود می‌آید که تعداد زندانیان سیاسی هر کشور را برحسب میزان جمعیت آن محاسبه می‌کنند. شاخص دوم تعداد افراد کشته در منازعات سیاسی است اگر یک نظام سیاسی از مشروعیت برخوردار باشد لزومی ندارد که شهروندان در جریان منازعات سیاسی کشته شوند منازعه و درگیری سیاسی یکی از انواع متداول فعالیت سیاسی است که طی آن گروه‌های مخالف یا شهروندان ناراضی خود را از دولت یا سازمان سیاسی ابراز می‌دارند بیشترین تعداد قربان در منازعات سیاسی

از عراق گزارش شده است که این افراد در جریان جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و سالهای پس از آن که رژیم صدام قیام مردم شمال و جنوب عراق را سرکوب کرد جان خود را از دست دادند. سومین شاخص سنجش میزان مشروعیت آزادی بیان است اگر در کشوری آزادی بیان نباشد میزان رژیم پایین است و مردم بخاطر فضای موجود خود سانسوری می‌کنند و انگیزه آن‌ها از خود سانسوری و ابراز نکردن عقایدشان این است که مورد آزار و اذیت قرار نگیرند آزادی بیان را براساس دو شاخص وجود مطبوعات مخالف و عدم ضرب و شتم کارکنان رسانه گروهی در نظر می‌گیرند. آزادی اجتماعات و تشکل‌ها چهارمین شاخص سنجش میزان مشروعیت است آزادی مردم در برگزاری گردهمایی‌ها و تشکیل اجتماعات شاخص مناسبی برای سنجش میزان مشروعیت رژیم حاکم است در کشورهای خاورمیانه اغلب تشکل‌ها به صورت غیررسمی و زیر زمینی فعالیت می‌کنند. در عربستان سعودی به طور کلی تشکل سیاسی شهروندان به رسمیت شناخته نشده است. پنجمین شاخص آزادی شهروندان در فعالیت سیاسی است رژیم سیاسی مشروع رژیمی است که در زمینه فعالیت‌های سیاسی شهروندان نظیر تشکیل انجمن‌ها و احزاب سیاسی محدودیتی ایجاد نکند. از دیگر شاخص‌های مهم مشروعیت انتقال مسالمت آمیز قدرت است اگر انتقال قدرت به صورتی مسالمت آمیز و منظم و مطابق با قوانین صریح و روشن انجام بگیرد نشانه این است که رژیم از مشروعیت برخوردار بوده و مردم آن کشور از شیوه اجرای قوانین مربوط به فعالیت‌های سیاسی رضایت دارند اما اگر انتقال قدرت با خشونت همراه باشد می‌توان به مشروعیت اندک یا نا مشروع بودن رژیم با توجه به میزان خشونت پی برد حکومت در خاورمیانه به صورت موروثی است و همواره حکومت در اداره یک شخص یا خاندان خاص بوده است در صورتیکه در کشورهای خاورمیانه به ویژه

کشورهای عربی فراندومی برگزار شده تنها یک کاندیدا وجود داشته که آن کاندید هم صدرصد آراء را کسب کرده است. آخرین سنجش میزان حاکی از عدم پذیرش رژیم سیاسی حاکم توسط بخش اعظم جامعه است در چنین وضعیتی به راحتی می توان بر آورد کرد که هرکس بتواند و قدرت داشته باشد کشور را ترک خواهد کرد. تبعیدی‌های سیاسی چهار کشور عراق، الجزایر، مصر و لیبی در قالب تشکلهای منسجمی در کشورهای فعال هستند». (کامل السعید، ۱۳۸۱: ۱۲۳-۱۰۹)

مشروعیت سیاسی بازتاب نهادهای قدرت محور است. رژیمی که از مشروعیت سیاسی بالایی برخوردار است از توان بازدارندگی بیشتری در مقابل جنگ داخلی یا انقلاب برخوردار خواهد بود اگر توده مردم به مشروعیت رژیم ایمان نداشته باشند و رژیم در گرداب جنگ داخلی گرفتار افتد توانایی نظامی آن به تحلیل خواهد رفت دشمنان خارجی می توانند با سوء استفاده از جنگ داخلی از دشمنان داخلی رژیم برای بی ثبات سازی آن بهره گرفته و یا به طور مستقیم در آن کشور است به مداخله بزنند همچنین جنگ داخلی می تواند امنیت کشورهای مجاور را متأثر سازد. بدین صورت که ممکن است کشورهای همسایه به پناگاه شورشیان و پایگاه تدارکات آنها تبدیل شود. در خاورمیانه جنگ داخلی لبنان در دهه ۱۹۷۰ نمونه مناسبی است هنگامی که جامعه مسلمانان لبنان مشروعیت حکومت سنتی مارونی را به مبارزه طلبید و جنگ داخلی لبنان شدت گرفت. سوریه در ۱۹۷۶ برای برقراری ثبات در این کشور مداخله کرد اسرائیل نیز در سال ۱۹۸۲ برای ایجاد یک نوار امنیتی در جنوب این کشور وارد لبنان شد. در این میان صدام از میشل عون حمایت کرد و ایران نیز به حمایت حزب الله تداوم بخشید». (مارتین، ۱۳۸۹: ۴۵)

کشورهای خاورمیانه در معرض گیر افتادن در مارپیچ تنزلی منازعه<sup>۵</sup> ناامنی و فقر قرار دارند. از بین ۷ منطقه در جهان کشورهای عربی در کمترین سطح از آزادی قرار دارند. جهان عرب از نظر جایگاه زنان تنها بر کشورهای جنوب صحرای افریقا برتری دارد. تولید کتاب در کشورهای عربی ۱/۱ درصد کل تولید کتاب در جهان است. برای هر ۱۰۰۰ نفر شهروند عرب ۵۳ روزنامه و نشریه وجود دارد در حالیکه این رقم برای کشورهای پیشرفته ۲۸۵ نشریه برای ۸ نفر است». (جعفری ولدانی، ۱۳۸۹: ۱۰۸-۱۰۷) استبداد و به کارگیری زور در حیات سیاسی داخلی کشورهای منطقه رایج است. منابع نفتی و اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ باعث شده است که دولتهای رانتیر بتوانند نیروهای امنیتی داخلی را برای سرکوب مردم به کار می‌گیرند و امنیت خود را با استفاده از دلارهای نفتی که صرف خرید تجهیزات سرکوب مردم می‌شود تأمین می‌کنند. مردم عملاً در تصمیمات حاکمان کوچکترین نقشی را ندارند و حقوق سیاسی مردم منطقه نادیده گرفته می‌شود نظام‌های سیاسی منطقه خاورمیانه فاقد مشروعیت در بین جامعه هستند.

#### ۴-۱- امنیت اقتصادی و تهدیدات اقتصادی کشورهای خاورمیانه:

امنیت اقتصادی موضوعی است که دولتها برای اصلاح و بهبود وضعیت نامطلوب اقتصادی در درون نظام بین الملل پیگیری می‌کنند. امنیت اقتصادی به معنای این است که نظام اقتصادی توانایی حفاظت از مردم در برابر انواع فشارهایی که خارج از کنترل آنهاست را بر عهده داشته باشد که در ارتباط با امنیت سرمایه گذاری و امنیت اشتغال و درآمد برای دستیابی به سطح رفاه است. هر سرمایه گذاری نیازمند تأمین امنیت سرمایه از آغاز سرمایه گذاری تا رسیدن به مرحله بازده آن می‌باشد و تولید و توسعه و رشد اقتصادی در این مرحله صورت می‌گیرد. تنش‌های قومی، جنگ‌های خارجی و داخلی بی ثباتی

حکومت و فساد اداری و مالی از جمله مواردی هستند که امنیت اقتصادی را بر هم می‌زنند. فساد مالی به صورت رشوه، درخواست مبالغه‌آمیز در زمینه مجوزهای واردات و صادرات کنترل‌های ارزی و ارزیابی‌های مالیاتی یا اعطای وام نشان می‌دهد در جوامعی که حکومت‌های غیر مردمی دارند ممکن است مقامات دولتی به پذیرش ارتشاء عادت کرده و پرداخت‌های غیر قانونی پذیرفته شده عادت‌ی تلقی گردد و فساد بیشتر معادل با امنیت اقتصادی کمتر است.

باری بوزان در سال ۱۹۸۳ امنیت اقتصادی را اینگونه تعریف کرده است امنیت اقتصادی عبارت است از دسترسی به منابع، سرمایه، پول و بازارهای ضروری برای حفظ سطوح و درجات قابل قبولی از رفاه و قدرت دولت. این تعریف دو رهیافت کاملاً متفاوت از امنیت اقتصادی را در برمی‌گیرد که در تعارض با یکدیگر قرار دارند از یک سو اشاره به حفظ قدرت دولت به دیدگاه‌های امنیت اقتصادی مربوط می‌شود و باور اساسی که یک اقتصاد پیشرفته با زیربنای مالیاتی سالم و کارآمد برای خریدهای نظامی و قابلیت‌های دیپلماتیک ضروری است زیرا تأمین و حفظ نیروهای مسلح و شبکه‌های دیپلماتیک گران قیمت و پرهزینه هستند از طرفی دیگر اشاره به سطوح و سطح قابل قبول رفاه بیانگر یک فهم کاملاً متفاوتی است یعنی اینکه خوشبختی و سلامتی شهروندان یک کشور فی نفسه موضوع امنیتی است این دیدگاه دستور کاملاً متفاوتی را می‌گشاید که معطوف به موضوعاتی چون فقر، سطح بهداشت، سطح اشتغال ثبات کلی اقتصادی و سیاسی است. (شیهان، ۱۳۸۸: ۸۸-۹۱)

شوگ اقتصادی و سیاسی تحریم نفتی ۱۹۷۳ سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) بود که ایده امنیت اقتصادی را در دستور کار سیاسی غرب قرار داد. امنیت اقتصادی امری تفکیک‌ناپذیر از امنیت سیاسی است امنیت سیاسی باید وجود داشته باشد تا



در سایه آن امنیت اقتصادی هم بتواند بوجود آید. هر چه امنیت سیاسی در یک جامعه بیشتر باشد امنیت اقتصادی در درجه بالایی قرار دارد. امنیت اقتصادی به وضعیتی گفته می‌شود که واحدهایی تولیدی بتوانند بدون نگرانی از خطرهایی محیطی برنامه ریزی بلند مدت بکنند و از سرمایه‌گذاری ترس و واهمه نداشته باشند. دولت در خاورمیانه بزرگ‌ترین مالک و سرمایه‌گذار است و کلیه منابع زیرزمینی مانند نفت و گاز، سنگ آهن، مس و غیره متعلق به دولت است. بزرگ‌تر شدن بی‌رویه دولت و حجم کارها و فعالیت‌ها یکی از بلاهای امنیت اقتصادی در دولت‌های خاورمیانه است که به صورت یک تاجر و کارگذار اقتصادی تبدیل شده است و از وظیفه اصلی خود که تأمین امنیت اقتصادی است خارج شده است. در خاورمیانه تسلط دولت بر اقتصاد چشمگیر است و دولت رانتیر نقش تعیین‌کننده‌ای را در توسعه اقتصادی و بسط آزادی سیاسی داشته است تأثیر اقتصادی چنین وضعیتی را می‌توان در وابستگی دولت به رانت‌های عمدتاً حاصل از نفت مشاهده نمود که ظهور بورژوازی مستقل که بتواند دولت را در داد و ستد اقتصادی درگیر نماید و نسبت به شناسایی حقوق، مسولیت‌ها و تعهدات خود ملزم سازد منتفی ساخته است مادام که رانت‌ها از منابع خارجی تأمین می‌گردد دولت‌ها فقط به آن دسته از مطالبات مردم که برای حفظ موقعیت و قدرت خود ضروری است پاسخ خواهند داد. ساخت رانتیری دولت در اردن در سال ۱۹۸۱ که کمک‌های خارجی حاصل از درآمدهای نفتی و کارگران شاغل در خارج به این کشور سرازیر شد به اوج خود رسید با کاهش قیمت جهانی نفت و اخراج کارگران اردنی از کشورهای خلیج فارس درآمد این کشور تنزل یافت و در این شرایط بحرانی کسری بودجه اردن نه با افزایش مالیات که با استقراض داخلی میسر شد». (مارتین، ۱۳۸۹:

خاورمیانه از جمله مناطقی است که در اواسط دهه ۱۹۸۰ سیاست تعدیل ساختاری (اقتصادی) را تجربه کرده است که این سیاست شامل دو برنامه خصوصی سازی (واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی) و آزادسازی (محدود کردن مداخلات دولت در قیمت گذاری و تخصیص منابع) که در کشورهای منطقه بویژه کشورهای عربی به اجرا درآمد. مراکش در سال ۱۹۸۹ قانون مربوط به خصوصی سازی اقتصادی را با وجود مخالفت‌های گسترده به ویژه از جانب دولت به تصویب پارلمان رسانید. در سوریه و کویت و برخی دیگر از کشورهای عربی نیز اصلاحات اقتصادی در پیش گرفته است هر چند که چنین سیاست‌های با موفقیت همراه نبوده‌اند چرا که حکومت و جامعه را در وضعیتی پارادوکسیکال قرار داده‌اند در واقع سیاست تعدیل ساختاری و اصلاحات اقتصادی در عین ثبات بخشی به رژیم‌های سیاسی دو کارکرد دیگر نیز دارد با به چالش کشیدن ارزش‌های جامعه و به تبع آن برانگیختن واکنش عمومی سطح مشروعیت رژیم را کاهش داده و به تعمیق خلاء موجود در این زمینه منتهی شده و با سیاست توزیع رفاه اساسی‌ترین ابزار کسب مشروعیت دولت‌ها به عنوان دولت‌های رانتیر را از آنها سلب کرده است (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۱۶۴-۱۶۳)

۵-۱- امنیت زیست محیطی و تهدیدات این حوزه:

محیط زیست از جمله موضوعاتی است که در دهه‌های اخیر به صورت یکی از نگرانی‌های بشر و به صورتی امنیتی درآمده است. مشکلات و مسائل زیست محیطی دیگر به عنوان یک موضوع داخلی و حتی ملی به شمار نمی‌آید. با توجه به وابستگی متقابل و جدایی ناپذیری محیط زیست با موضوعاتی نظیر اقتصاد، توسعه، فرهنگ و سیاست هر مشکل زیست محیطی برای یک کشور مشکلی برای کل جهان و بشر است. در واقع همه

عناصر جاندار و بی جان طبیعی که پیرامون انسان را فرا گرفته و با یکدیگر دارای ارتباط متقابل می‌باشند را محیط زیست گویند. از لحاظ نظری دو نوع تهدید زیست محیطی امکان پذیر است اولین دسته تهدیداتی هستند که مانند فعالیت آتشفشان و زمین لرزه از محیط زیست طبیعی نشات می‌گیرند. و دسته دوم تهدیدات ناشی از تاثیرگذاری عامل انسانی بر محیط زیست محیطی مانند تولید و انتشار گازهای گلخانه‌ای و سوراخ شدن لایه ازن جو زمین باشد» (شیهان، پیشین، ۱۲۹)

از جمله محیط زیستی که در خاورمیانه با تهدیدات مواجه است دریای خلیج فارس است. عمق کم آب، تبخیر بالای آب و میزان زیاد نمک از جمله عوامل طبیعی هستند که خلیج فارس را با تهدید زیست محیطی روبرو کرده است. و وقوع جنگ‌های پی درپی، عبور و مرور نیروهای نظامی و غیر نظامی، توسعه میادین نفتی و احداث جزایر مصنوعی نیز از جمله عوامل انسانی آلودگی خلیج فارس هستند. در زمان جنگ هشت ساله عراق علیه ایران در فاصله سالهای ۱۳۶۷-۱۳۵۹ و کشیده شدن دامنه نبرد به آبهای خلیج فارس نیروهای عراقی در کمتر از سه سال ۳۴۱ فروند کشتی نظامی و غیر نظامی را مورد هدف قرار دادند که طبق برخی آمارها معادل ۲ تا ۴ میلیون بشکه نفت به دریا ریخته شد و تعداد زیادی از این کشتی‌ها در دریا غرق گردیدند. (رستمی، ۱۳۸۲: ۱۴۷) «در زمان حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ حجم و ابعاد تخریب محیط زیست ۴۰ برابر و سرعت آن بیش از ۵۰ برابر جنگ جهانی دوم بوده است. عراقی‌ها حدود ۶۰۰ چاه را آتش زدند و ۱۷۵ چاه دیگر را در حال روان کردن نفت یا صدمه خورده باقی گذاشتند در نتیجه این احتراق توده‌های سیاه ابر و دود و آلاینده‌های شیمیایی آسمان بسیاری از کشورهای منطقه را پوشاند. آثار این حادثه در ایران نه تنها در سواحل بلکه تا دهها کیلومتر در داخل سرزمین

موجب تغییرات زیانبار در محیط زیست گشت و به محصولات کشاورزی، خاک و منابع

آبی خسارت فراوانی وارد کرد». (بنی اسدزاده، ۱۳۸۸: ۱۳۰)

با توجه به آلودگی‌های اکولوژیکی منطقه و تشدید بحران آب در طی سالهای اخیر لزوم توجه بیشتری از سوی کشورهای منطقه را می‌طلبد. نشت نفت در طول جنگ‌های خلیج فارس از طریق میدان‌های نفتی و ورود بیش از میلیون‌ها بشکه نفت در جریان حمله عراق به کویت و نیز نشت میلیون‌ها تن نفت به آبهای خلیج فارس و دریایی عمان تأثیر بسزایی در افزایش آلودگی آبهای خلیج فارس داشته است. هم چنین عبور و مرور شناورهای که به حمل و نقل نفت خام و محصولات نفتی می‌پردازند و در پی آن تخلیه مواد زائد مانند شستشوی موتور، فاضلاب، آب توازن کشتی و بسیاری از موارد دیگر سبب بروز مداوم انواع آلودگی‌ها در منطقه شده است. از سوی دیگر برخی از کشورهای منطقه برای افزایش وسعت سرزمینی و داشتن ساحل بیشتر و بدست آوردن منافع اقتصادی حاصل از گردشگری اقدام به ساخت جزایر مصنوعی در خلیج فارس کرده‌اند. مشکلات زیست محیطی تا حدود زیادی نتیجه روند صنعتی شدن کشورها و افزایش بی رویه جمعیت است و همین دو عامل سبب شده است که محیط زیست تخریب یابد. انسان به نیروی مقتدری تبدیل شده است که باعث ایجاد شگفتی در حیات خویش و قطع ریشه‌های هستی‌اش گردیده است.

**بحران آب در خاورمیانه:** آب یکی از موضوعات زیست محیطی است که در اواخر

قرن بیستم در دستور کار سازمان ملل متحد قرار گرفته است و تأمین آب مورد نیاز کشورها در پاره‌ای از مواقع مهمتر از تهاجم نظامی است. کمبود منابع آب در کنار اختلافات تاریخی در خاورمیانه از مهمترین زمینه‌های بروز منازعات بوده است. افزایش

جمعیت و استفاده بی رویه از منابع محیط زیست دو عاملی هستند که تأثیر ویژه‌ای بر منابع آبی دارند. در قرن اخیر آب هم ردیف نفت قرار گرفته است و به صورت عنصری کمیاب، گران بها و در معرض اتمام شدن قرار گرفته است با این تفاوت که اتمام شدن منابع آبی حیات انسان نیز به خطر می افتد. آب در خاورمیانه به عنوان یک منبع خشونت درآمده است. افزایش جمعیت و مصرف بی اندازه آب در کشورهای خاورمیانه، منازعات ارضی و مذهبی، و وجود آناارشی عوامل تشدیدکننده بحران کم آبی در منطقه بوده است به صورتی که جنگ بر سر منابع آبی با شرایط فعلی دور از ذهن نیست.

یکی از مناقشات مهم در خاورمیانه در زمینه آب، مناقشات بین کشورهای ترکیه، عراق و سوریه است. «آب یکی از محورهای راهبردی توسعه در ترکیه است و این کشور در تلاش است تا رشدی را که در دهه‌های گذشته از طریق صنعتی شدن و حمایت از توسعه بخش کشاورزی آغاز نموده بود ادامه دهد و بر آن بیفزاید بر این مبنای آب به عنوان سنگ زیربنا به شمار می‌رود. در طرح عمران آناتولی جنوب شرقی ترکیه نگرانی سوریه و عراق را از بابت کاهش آبی آب لازم برای تحقق طرح‌های کشاورزی و صنعتی آینده‌شان را برانگیخته است. یکی از اصلی‌ترین علت‌های نگرانی سوریه و عراق این است که تسلط بر رودخانه‌های دجله و فرات با داشتن نقشی استراتژیک ترکیه را قادر خواهد ساخت تا حدود زیادی مطامع خود را به کشورهای مزبور تحمیل کند و در ضمن با بهره‌گیری حساب شده از این شبکه آب‌ها نقش بیشتری در مسائل ژئوپولیتیک دو کشور سوریه و عراق ایفا نماید.» (عزتی، ۱۳۷۴: ۸۶)

دولت‌های دارای ذخایر آبی اهرم‌های اعمال و زیر فشار گذاشتن همسایگان خود را خواهند داشت که بر توازن قدرت منطقه‌ای اثر گذار است و ممکن است منطقه را به بی

ثباتی تبدیل کند. کنترل بر منابع آبی در خاورمیانه در میان کشورهای منطقه به عنوان ابزاری برای برتری در منطقه محسوب می‌شود. مناقشات و درگیری در خاورمیانه به طور رسمی بر سر کنترل منابع آبی از سال ۱۹۵۳ بوجود آمد و بعد از شناسایی اسرائیل توسط سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ که جمعیت این کشور در ۱۹۵۳ دو برابر شد در گرفت از اینرو حاکمان اسرائیل برای تأمین آب مورد نیاز کانال گشر بی نات یعاکو را در کنار رودخانه اردن احداث کردند تا بخشی از آب رودخانه اردن را به اسرائیل منتقل کنند این طرح با مخالفت اعراب به ویژه سوریه روبرو شد ایالات متحده نیز با این طرح مخالفت کرد و اسرائیل را تهدید به تحریم اقتصادی کرد. اسرائیل نیز که مزایایی کمک اقتصادی را بیشتر از این طرح می‌دانست این طرح را منتفی اعلام کرد. دومین جنگ در منطقه در سال ۱۹۶۶ رخ داد در سال ۱۹۶۴ سوریه و لبنان تصمیم گرفتند که با کانال کشی در حوزه رود اردن بخشی از آب رودخانه را به منظور اهداف خاصی انتقال دهند. با احداث این کانال اسرائیل بخش اعظم آب رود اردن را از دست می‌داد انتقال آب توسط سوریه و لبنان که با حمایت اتحادیه اروپا انجام می‌گرفت هیچ سودی برای سوریه در برنداشت بلکه این طرح یک اقدام تنبیهی و به نوعی مقابله به مثل با اسرائیل بود. اسرائیل طرح شکایتی را به شورای امنیت ارائه داد اما برای این کشور سودی نداشت. به همین دلیل در سال ۱۹۶۵ با استفاده از تانک‌های خود به تاسیسات لبنان و سوریه حمله کرد و دو کشور را تهدید به حملات نظامی جدی نمود تهدیدات اسرائیل مثمرتر بود چونکه لبنان این طرح را متوقف کرد اما سوریه با وجود هزینه‌های گزافی که این طرح داشت آن را ادامه داد اسرائیل توانست با مداخله محدود نظامی و بدون درگیری این معضل را به صورتی مؤثر حل و فصل کند و سوریه نیز از اجرای این طرح عقب نشینی کرد. سومین جنگ در ژوئن ۱۹۶۷

رخ داد مسئله آب از مهمترین عوامل وقوع جنگ شش روزه بود. درگیری‌های مرزی سوریه و اسرائیل منجر به حملات هوایی دو کشور علیه تاسیسات هم شد در این جنگ نیز پیروزی نسبی از آن اسرائیل بود. (مارتین، ۱۳۸۹: ۳۱۷-۳۱۵)

جنگ عراق علیه ایران را نیز می‌توان جزء مناقشاتی دانست که در حوزه منابع آبی شکل گرفت عراق ادعای سهم بیشتری از اروندرود را داشت در صورتی که ایران طبق معاهدات بین‌المللی دو کشور خود را پایبند به معاهدات و توافقنامه‌ها می‌دانست. عراق در صدد بود تا با کنترل بر رودخانه اروندرود و تصرف قسمتی از خاک ایران به دریایی آزاد راه داشته باشد تا بتواند نقش مسلطی را در منطقه خلیج فارس ایفا کند. در منطقه خاورمیانه تلاش‌های در جهت کاهش مناقشات آبی توسط ایالات متحده و کشورهای منطقه صورت گرفته است که نیازمند همکاری بیشتر کشورهاست. در سال ۱۹۹۲ گروهی از استادان دانشگاه هاروارد و موسسه فناوری ماساچوست تحت سرپرستی فرانکلین فیشر و حمایت و برنامه ریزی اجتماعی و اقتصادی خاورمیانه وابسته به دانشگاه جان اف کندی طرحی به نام «پروژه آب در خاورمیانه» با مشارکت دانشمندان و اقتصاد دانان فلسطینی، اردنی و اسرائیلی به منظور پایان دادن به مناقشات آب در میان کشورهای خاورمیانه به ویژه اسرائیل، لبنان، سوریه، اردن و فلسطین به انجام رساندند. این پروژه یک روش اقتصادی مبتنی بر محاسبه را برای حل مسائل پیشنهاد می‌کند یکی از اهداف اصلی این پروژه اجرای مکانسیم اقتصادی برای مدیریت منابع آبی منطقه است تا از منابع محدود موجود به بهترین نحو ممکن استفاده شود. چنین اقدامی در صورتی میسر است که آب موجود در منطقه مبادله شده و بین واحدهای مختلف اقتصادی اعم از داخل کشورها و پایین کشورها توزیع گردد. یکی دیگر از اهداف این پروژه کمک به طرف‌های درگیر برای محاسبه دقیق ارزش اقتصادی

آب مورد اختلاف است تا سهم هر کدام از کشورهای درگیر مشخص شود». (پیشین: ۳۳۹-۳۴۰)

در حالیکه بسیاری از کارشناسان جنگ جهانی سوم را جنگ آب می‌دانند از اینرو برای جلوگیری از فاجعه انسانی دیگر کشورهای جهان به ویژه دولتهای خاورمیانه ضروری است برنامه‌ها را در جهت مدیریت بحران آب در اولویت‌های خود قرار دهند. از جمله آنها ضرورت تدوین برنامه‌ای جهانی جهت دسترسی به آب سالم برای همه اقشار جامعه، مدیریت تقاضا در کشورهای که دارای محدودیت آبی می‌باشند، همکاری منطقه‌ای، شکل‌گیری نهادها برای حل بحران و هماهنگ کردن منابع مشترک و مدیریت آب‌های زیرزمینی که از حالت ویژه‌ای برخوردارند.

## ۲- خصائل امنیتی در سطح فرامنطقه‌ای:

صرف نظر از چالش‌های درونی منطقه خاورمیانه بزرگترین تهدیدی که امنیت کشورهای منطقه را به طور عام و ج.ا.ا. را به طور ویژه به مخاطره می‌اندازد حضور نیروهای فرامنطقه‌ای در منطقه است. در بروز تهدیدات در خاورمیانه نقش متغیرهای جهانی برجسته است. تا پایان دهه ۱۹۴۰ بیشتر مناقشه‌های خاورمیانه تحت تأثیر الگوهای بیرونی بوده است. بحران کانال سوئز، اسکان یهودیان در فلسطین، حمایت از پادشاهی هاشمی در اردن نمونه‌های در این زمینه می‌باشد. حضور قدرتهای فرامنطقه‌ای باعث تشدید تنش‌ها و تقویت اختلاف‌ها میان کشورهای منطقه و قومیت‌ها شده است موقعیت ممتاز جغرافیایی خلیج فارس سبب شد تا در دوران جنگ سرد این منطقه به یکی از حوزه‌های رقابت بین دو ابر قدرت تبدیل شود علاوه بر این اهمیت نفت و گاز برای اقتصاد غرب و تبدیل نفت به یک سلاح سیاسی اهمیت منطقه خلیج فارس را برای کشورهای غربی چند برابر کرد. واژه



کمربند شکننده<sup>۱</sup> صحیح‌ترین واژه‌ای که درباره منطقه خاورمیانه ارائه شده است. ساموئل کوهن کمربند شکننده را در دهه ۱۹۹۰ مورد استفاده قرار داد کوهن از این واژه به عنوان جایگزینی در برابر فضایی امنیتی دوران جنگ سرد استفاده نمود. به عبارت دیگر کوهن تلاش داشت تا شاخص‌های سیاسی، امنیتی و استراتژیک منطقه خلیج فارس را در ساختار امنیت خاورمیانه تحلیل و تبیین نماید وی بر این اعتقاد بود که درحوزه‌های که رقابت قدرتهای بزرگ و منافع متعارض واحدهای منطقه‌ای وجود دارد همواره تنش و درگیری شکل می‌گیرد. از جمله شاخص‌های حوزه کمربند شکننده را می‌توان موضوعاتی از جمله جنگ‌های مرحله‌ای در استقرار یگان‌های نظامی قدرتهای بزرگ و مقاومت نیروهای اجتماعی و سیاسی در حوزه منطقه خلیج فارس دانست. (پوستین چی، ۱۳۸۷: ۱۳۷)

خاورمیانه محل دائمی درگیریها بین قدرتها و گروههای متخاصم است و همین کشمکش‌ها به قدرتهای بزرگ اجازه حضور در منطقه را داده است. از ابتدای قرن نوزدهم به بعد قدرتهای خارجی با مداخله در منطقه خاورمیانه به ویژه خلیج فارس و رقابت با یکدیگر برای سلطه بر منطقه موجبات ناامنی را در منطقه فراهم کرده‌اند این سیاست ناشی از موقعیت استراتژیک منطقه و پس از کشف نفت برای سلطه بر منابع نفتی بوده است. منطقه طی دو قرن اخیر یکی از حوزه‌های اصلی رقابت قدرتهای بزرگ بوده است. در طول قرن نوزدهم میان روسیه و بریتانیا و در زمان جنگ سرد میان امریکا و شوروی برای سلطه بر منطقه رقابت بوده با فروپاشی نظام دو قطبی کشورهای اروپایی و کشورهای توسعه یافته به همراه امریکا برای سلطه بر خلیج فارس رقابت دارند. ایالات متحده با استفاده از حضور نیروهای نظامی و ایجاد دولت‌های دست‌نشانده در منطقه حضور یافته است که البته

برخی از دولتهای منطقه به دلیل فقدان مشروعیت برای بقای رژیم خود زمینه را برای مداخله خارجی فراهم نموده‌اند که این مداخلات منجر به ناامنی در منطقه شده است.

بعد از جنگ جهانی دوم بویژه بعد از خروج انگلستان در سال ۱۹۷۱ خاورمیانه به کانون حضور قدرتهای بزرگ (شوروی و آمریکا) تبدیل شد. در زمان جنگ سرد شوروی به عنوان تهدیدی ترسیم و تصور می‌شد که باید منطقه خاورمیانه را از این تهدید حفظ کرد. آمریکا تحرکاتی را که شوروی برای احراز نقش و حضور قدرتمند در فرایند توزیع تولید نفت در منطقه خاورمیانه انجام می‌داد به هیچ وجه تحمل نمی‌کرد اما این نگرانی واقع بینانه نبود ایدئولوگها معتقد بودند که این توهومات می‌تواند سایر نیازهای آنان را برطرف سازد. پس از ۱۹۷۳ نفوذ شوروی در منطقه رو به افول گذاشت حتی دولتهای نظیر سوریه و عراق نیز زمانی که سیاست‌هایشان در تضاد با اهداف شوروی قرار می‌گرفت بر طبق منافع خود عمل می‌کردند. شوروی در کل از نفوذی واقعی و حقیقی در منطقه خاورمیانه برخوردار نبود عملاً نمی‌توانست بر رهبران متنفذ منطقه تأثیر و نفوذ جهانی داشته باشد. شوروی حتی برای احزاب کمونیست عرب نیز کنترل کمی داشت. واکنش منفی در منطقه علیه کودتای کمونیستی نافرجام ۱۹۷۱ در سودان را شاید بتوان پایان دوران جذابیت فکری - ایدئولوژیک روسیه در منطقه دانست. (ادوارد و کلیف، ۱۳۸۴: ۵۵)

استراتژی ایالات متحده در خصوص چگونگی حضور در خاورمیانه به دو شکل بوده است: اول حضور مستقیم در منطقه که با استفاده از زور نظامی و تلاش در جهت پیشبرد دموکراسی در منطقه بوده است. این استراتژی باعث بوجود آمدن معمای امنیت بین ایران و آمریکا به عنوان مهمترین بازیگران منطقه و ایران و سایر کشورهای عربی که قائل به حضور نیروهای امریکایی به منظور چتر امنیتی خود هستند. و دوم اینکه خروج آمریکا از منطقه و

واگذاری امنیت به کشورهای محلی برخاسته از استراتژی سنتی امریکا در خلیج فارس که در آن حفظ امنیت به بازیگران داخلی سپرده می‌شد استراتژی دو ستونی نمونه بارز این استراتژی دولتمردان امریکایی است که با پیروزی انقلاب اسلامی به هم ریخت. ایالات متحده نقش اساسی را در ترتیبات امنیتی منطقه خاورمیانه ایفا می‌کند. بر این اساس سوالی که پیش می‌آید چنین است که هدف امریکا از ایجاد ترتیبات امنیتی و حضور فراگیر نظامی در منطقه چیست؟ با فروپاشی شوروی و شکل‌گیری نظام چند قطبی براساس ژئوپلیتیک‌های اقتصادی در جهان ایالات متحده علاوه بر مقابله با نفوذ کمونیسم، تأمین امنیت برای صدور نفت، امنیت اسرائیل و حفظ رژیم‌های محافظه کار درصدد برقراری سلطه بر منطقه خاورمیانه با استفاده از نفت به عنوان سلاح سیاسی برای کنترل رشد اقتصادی رقبای خود می‌باشد. از سوی دیگر ایالات متحده با منعقد کردن پیمان‌های دفاعی مشترک با کشورهای منطقه و دائمی ساختن حضور نیروهای خود در منطقه همچنان به عنوان مهمترین بازیگر منطقه‌ای است. از جمله استراتژی‌های ایالات متحده که بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر بیشتر نمایان شده است پیگیری طرح خاورمیانه بزرگ است بر مبنای این طرح ایالات متحده و غربی‌ها دموکراسی‌سازی را استراتژی در جهت شکل‌گیری نهادها، ساختارها و ارزشهای متناسب برای مبارزه با تروریست‌ها تبیین کرده‌اند. از دیگر ایده‌های که دولتمردان امریکایی از آن صحبت به میان می‌آورند حقوق بشر در خاورمیانه است. یکی از اهداف اصلی حضور قدرتهای بزرگ در خاورمیانه استفاده از منابع منطقه در راستای ایجاد توسعه و پیشرفت همه جانبه کشورهایشان است. تشکیل دولت اسرائیل، ایجاد وابستگی کشورهای خاورمیانه به دولتهای غربی، به وجود آوردن جنگ داخلی، دست زدن

به اختلافات قومی- مذهبی از جمله استراتژی‌های است که قدرتهای بزرگ در منطقه خاورمیانه جهت حضور خود در منطقه طراحی کرده‌اند.

«کشف نفت به تحکیم اعمال نفوذ جدی بریتانیا در ایران و تصمیم این کشور به باقیماندن در خلیج فارس یاری رساند و از این تاریخ به بعد بود که مفهوم امنیت ذخایر نفتی خلیج فارس وارد نظام واژگان امنیتی غرب شد اهمیت نفت خلیج فارس برای نظام‌های اقتصادی غرب بیشتر از دو آبراه کانال سوئز و کانال پاناما است.» (فولر، ۱۳۷۳: ۷۸-۷۷) خاورمیانه بخصوص خلیج فارس از جمله مناطق مهم انرژی نفت در جهان هستند و همین مسئله باعث شده است که نفت علاوه بر یک مسئله اقتصادی در قالب مسئله امنیتی قرار بگیرد و تحرکات قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده را در منطقه افزایش دهد. قدرت‌های بزرگ در فرایند دولت سازی در خاورمیانه نقش ویژه‌ای داشته‌اند پیدایش کشورهای نظیر اسرائیل و لبنان در نتیجه دخالت قدرتهای بزرگ در منطقه بوده است دولت انگلیس طبق معاهده بالفور وعده ایجاد یک کشور یهود را داده بود و این وعده در سال ۱۹۴۸ با تصویب سازمان ملل متحد عملی شد و کشور اسرائیل در درون سرزمین فلسطین به شکلی کاملاً مصنوعی به وجود آمد. در واقع هدف از تشکیل دولت صهیونیست براساس نیازهای امنیتی و اقتصادی دولت‌های غربی و ایالات متحده بود حفاظت و امنیت اسرائیل به استراتژی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه تبدیل شد. بقای اسرائیل به عنوان متحد استراتژیک در خاورمیانه از مهمترین اهداف سیاست خارجی امریکاست. از جمله دلایلی که امنیت اسرائیل در صدر اولویت‌های سردمداران ایالات متحده قرار دارد نفوذ لابی‌های صهیونیستی در سیاست این کشور است به گونه‌ای که این لابی‌ها به سیاست خارجی امریکا جهت می‌دهند. از دیگر دلایل تضمین امنیت اسرائیل توسط ایالات متحده

این است که اسرائیل به عنوان متحد و دوستی استراتژیک برای امریکاست و حافظ منافع ایالات متحده در خاورمیانه است.

کمیسیون تدوین امنیت ملی امریکا از جمله منافع حیاتی را که ایالات متحده باید در راستای آن گام بردارد را اینگونه طراحی نموده است. «هیچ قدرتی نباید این توانایی را داشته باشد که مانع کنترل امریکا بر زمین، هوا، دریا یا خطوط ارتباطی خود باشد. و هیچ نوع سلطه گری و سلطه جویی مخالف امریکا در هیچ نقطه‌ای از جهان نباید وجود داشته باشد نباید رقیبی به وجود آید و کشورهای مختلف در قالب ائتلاف به صورت رقیبی در آیند و امنیت دوستان و متحدان امریکا تأمین شود و کشورهای مخالف یا بالقوه مخالف امریکا نباید به سلاح‌های تخریبی و کشتار جمعی و سلاح‌های هسته‌ای مجهز شوند و اینکه تعمیق نهادینه کردن دموکراسی و حکومت قانون در کشورهای خارجی مبتنی بر اقتصاد بازار و احترام به حقوق بشر.» (کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی امریکا، استراتژی امنیتی امریکا در قرن ۲۱، ۲۷۳)

**طرح خاورمیانه بزرگ:** حمله امریکا و متحدانش به عراق علاوه بر بهانه جنگ علیه تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی برای برپایی دولت الگو در این کشور برای اشاعه دموکراسی در منطقه خاورمیانه بود. دولتمردان امریکایی بر این باور بودند که با استقرار دولت دموکراتیک در عراق سایر کشورهای منطقه نیز به سوی دموکراسی سازی و حاکمیت قانون گام برمی دارند و ارزشهای دموکراتیک در خاورمیانه شکل می‌گیرد. «طرح خاورمیانه بزرگ با عنوان مشارکت برای پیشرفت از سوی امریکا در نشست ۸ تا ۱۰ ژوئن ۲۰۰۴ سران گروه ۸ مطرح گردید و مورد پذیرش قرار گرفت. از این تاریخ به بعد امریکا تلاش‌های نظری و عملی مستمر برای تبیین، توجیه و عملیاتی کردن این طرح به

عمل آورد. به گونه‌ای که همایش‌ها و گردهمایی‌هایی در کشورهای جنوبی خلیج فارس جهت بحث و بررسی چگونگی اجرای آن در سطح منطقه برگزار شد.» (دهقانی، ۱۳۸۷:

(۹۶)

طرح خاورمیانه بزرگ بر چند فرض اساسی استوار است اول آنکه منشاء و خاستگاه افراط‌گرایی و تروریسم که منافع ملی غرب و امنیت بین‌الملل را تهدید می‌کند حوزه جغرافیایی شمال آفریقا، خاور نزدیک و خاورمیانه است. دوم آنکه وضع تهدیدزای منطقه حاصل فقدان آزادی و دموکراسی، سطح پایین دانش، عدم توسعه فرهنگی، جایگاه نامناسب زنان و وضعیت نامطلوب حقوق بشر است به عبارت دیگر توسعه نیافتگی و محرومیت مردم از حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باعث رشد افراط‌گرایی اسلامی، تروریسم، مهاجرت غیرقانونی و جرائم سازمان‌یافته بین‌المللی می‌شود و سوم آنکه بهترین راه حل برای درمان مشکلات و معضلات توسعه همه‌جانبه در قالب اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است.» (پیشین: ۹۹) طرح خاورمیانه بزرگ دارای سه محور اساسی است. ۱- توسعه سیاسی: استراتژیست‌ها و زمامداران ایالات متحده معتقدند که کشورهای خاورمیانه فاقد ساختار سیاسی مناسب و کارآمد هستند و ارزشهای نظیر حقوق بشر، آزادی بیان و مطبوعات و دموکراسی در کشورهای منطقه کمیاب است. پس ضرورت دارد که کشورها را بر دموکراسی ترغیب و تشویق کرد. و راهکارهای توسعه سیاسی در خاورمیانه را در برگزاری انتخابات آزاد، رعایت و احترام حقوق زنان، تقویت جامعه مدنی و شکل‌گیری و توسعه سازمان‌های غیردولتی است. ۲- توسعه آموزشی - علمی: پرورش نیروی انسانی مناسب را زیربنایی توسعه سیاسی و اقتصادی می‌دانند. سردمداران ایالات متحده معتقدند بهبود سطح آموزش و فرهنگ موجب شناخت جوانان می‌شود که عقب‌ماندگی

خود را معلول استعمار و ایالات متحده می‌دانند. از اینرو مبارزه با بیسوادی، تدوین کتابهای آموزشی و اجرای آموزش‌های مجازی از جمله راهکارهای دست‌یابی به توسعه علمی-آموزشی است. ۳- توسعه اقتصادی: رشد تروریسم معلول فقر، محرومیت و اختلافات طبقاتی است که نشأت گرفته از عقب‌ماندگی اقتصادی است که وقتی با ایدئولوژی افراطی در هم می‌آمیزد باعث به وجود آمدن این پدیده شوم می‌شود. آزادسازی و خصوصی‌سازی، تأسیس مؤسسات مالی و سرمایه‌گذاری و اصلاح بخش مالی از جمله راهکارهای گسترش فرصت‌های اقتصادی و بازسازی منطقه خاورمیانه است. بعد از ۱۱ سپتامبر خاورمیانه به کانون اصلی سیاست حقوق بشر امریکا مبدل شد بر مبنای این تحول به همراه فرایندی که بدان اشاره شد می‌توان استدلال کرد که تحول حقوق بشر خاورمیانه هیچ‌گاه از ذات منطقه برنیامده و منطق بومی به خود نگرفته بلکه از بیرون بر این منطقه اثر گذاشته. به عبارت دیگر نهادهای جدید حقوق بشر بیشتر تحت تأثیر عوامل بیرونی تحول حقوق بشر به ویژه تحولات حقوق بشر در سطح بین‌المللی بوده است.» (ذاکریان، ۱۳۹۵: ۴۳)

دیک چنی معاون سابق امریکا در مجمع جهانی اقتصاد بر این اعتقاد است که «بهترین راه دستیابی به صلح، امنیت و رفاه ارزش‌های آزادی، عدالت و دموکراسی است. چنی معتقد است نهادهای دموکراتیک انرژی انسان را از خشونت برمی‌گیرد و به سوی کار مسالمت‌آمیز و ایجاد زندگی بهتر هدایت می‌کند. دموکراسی‌ها مکان رشد خشم و رادیکالیسم نیستند که جوامع را به قهقرا می‌کشاند یا خشونت صادر می‌کند تروریست‌ها جوامعی که جوانانش حق تعیین سرنوشت خود و انتخاب رهبرانشان را دارند مکان مستعدی برای عضوگیری نمی‌یابند.» (دیک چنی، ۱۳۸۳: ۹-۸) در این میان بعضی

شاخصه‌ها و تحولات در منطقه نشانگر این است که پیگیری این طرح از سوی ایالات متحده آمریکا با نوسان مواجه بوده است ادامه روند اشغالگری آمریکا و عدم بهبود وضعیت عراق، فروش تسلیحات به عربستان و اسرائیل از جمله نشانه‌های است که ایالات متحده طرح خاورمیانه بزرگ را کنار گذاشته بود اما تحولات بهار عربی در منطقه نشان از پیگیری دوباره این طرح در منطقه است.

### نتیجه گیری

در مجموع خاورمیانه منطقه‌ای است که سرزمین‌های میان دریایی مدیترانه و خلیج فارس را شامل می‌شود. بجز کشورهای نظیر مصر، ایران و ترکیه اکثر کشورهای خاورمیانه بعد از جنگ جهانی اول استقلال یافته‌اند. به وجود آمدن کشورهای نظیر لبنان، امارات، سوریه و ... میراث استعمار در منطقه است. سه دسته تهدیدات امنیت کشورهای منطقه را به مخاطره انداخته است بحران هویت، نابرابری و ناکارآمدی اقتصادی و عدم مشروعیت حاکمان از جمله عوامل داخلی کشورهای منطقه است که موجب نارضایتی مردم و اعمال خشونت علیه دولتها شده است. گسترش سلاحهای هسته‌ای و کشتار جمعی، اختلافات سرزمینی و مرزی، رشد تروریسم و بحران کم آبی نیز از چالش‌های درون منطقه‌ای هستند. حضور نیروهای فرا منطقه‌ای نیز به نوبه خود بر رشد تروریسم و ناامنی در منطقه دامن زده است. در چنین شرایطی جمهوری اسلامی ایران با طراحی سند چشم انداز در جهت دستیابی به توسعه و تبدیل به قدرت برتر منطقه‌ای است. این امر مستلزم بهره گیری از تمام امکانات و مدیریت چالش‌ها و تهدیداتی است که امنیت و بقای ج.ا.ا را به مخاطره می‌اندازد.



## منابع

- ( امید، علی (خرداد و تیر ۱۳۸۶). «حقوق بین الملل و ساختن جزایر مصنوعی در خلیج فارس»، **ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال بیست و یکم، شماره ۹ و ۱۰.
- ( بنی اسدزاده (تابستان ۱۳۸۸). «تهدیدات زیست محیطی و امنیت خلیج فارس»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال شانزدهم، شماره ۲.
- ( بوزان، بری، هالیدی، فرد و بوش، هینه (۱۳۹۴). **خاورمیانه نو: نظریه و عمل**، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- ( بوزان، بری (۱۳۷۸). **مردم دولتها و هراس**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ( بوزان، بری و ویور، الی (۱۳۸۸). **مناطق وقدرتها**، رحمان قهرمان پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ( پوستین چی، زهره (۱۳۸۷). «گذار از کمر بند شکننده: بازسازی امنیت همیارانه در خلیج فارس»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، دوره ۴، شماره ۱، بهار.
- ( تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). **روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان**، تهران: فرهنگ گفتمان.
- ( تائب، سعید و خلیلی، حسین (۱۳۸۶). «اولویت‌های امنیت سازی در خلیج فارس با رویکرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک**، سال هشتم، شماره ۳۰۰، تابستان و پاییز.
- ( تری، تریف و دیگران (۱۳۸۳). **مطالعات امنیت نوین**، علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- ( جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸). **چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ( چنی، دیک (۱۳۸۳). «دموکراسی در خاورمیانه بزرگ»، ترجمه وحید رضا نعیمی، **همشهری دیپلماتیک**، سال دهم، فروردین.
- ( دهقانی، محمود (تابستان ۱۳۸۷). «خاورمیانه آینده تنازع هویت‌ها»، **فصلنامه راهبرد**، شماره چهل و هفتم.

- ( ذاکریان، مهدی (۱۳۹۵). **سیاست گذاری های حقوق بشر در خاورمیانه**، تهران: انتشارات خرسندی.
- ( عسلی، مهدی (مرداد ۱۳۸۵). «امنیت انرژی در جهان ناامن کنونی»، **ماهنامه روند اقتصادی**، شماره ۲۳.
- ( سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۸۹). **قدرت نرم در استراتژی خاورمیانه ای آمریکا**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ( شیهان، مایکل (۱۳۸۸). **امنیت بین الملل**، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ( غرایاق زندی، داود (۱۳۸۶). **ایران، خاورمیانه و امریکا**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی فولر، گراهام (۱۳۷۳). **قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران**، عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- ( کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی امریکا (۱۳۸۳). **استراتژی امنیتی امریکا در قرن ۲۱**، بابک فرهنگ، جلال دهمشگی و ابوالقاسم راه چمنی، تهران: ابرار معاصر، چاپ چهارم.
- ( مارتین، لی جی (۱۳۸۹). **چهره جدید امنیت در خاورمیانه**، ترجمه قدیر نصری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- ( مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۴). «امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس»، **ششمین سمینار خلیج فارس**. دفتر مطالعات وزارت خارجه.
- ( میلتون ادوارد، مورلی و هینچ کلیف، پتر (۱۳۸۴). **بحران در خاورمیانه**، شهرزاد رستگار شریعت پناهی، تهران: قومس.
- ( مرهون، عبدالجلیل (۱۳۸۴). «منازعات ایران و کشورهای خلیج فارس»، **ششمین سمینار خلیج فارس**، دفتر مطالعات وزارت خارجه.
- ( نادسن، اولاف (۱۳۸۶). «مطالعات امنیتی پسا کینهاگی؛ غیر امنیتی کردن، امنیتی کردن»، ترجمه اصغر صیامی شهاب، **فصلنامه امنیت**، سال پنجم، شماره ۳، بهار.
- ( واعظی، محمود (۱۳۸۶). «رویکرد امنیتی ایران در حوزه پیرامونی»، **همشهری دیپلماتیک**، شماره بیست و سوم، اسفند.

- 26) Ayubi, Nazih(1995). **over-Stating the Arab State, Politics and Society in the Middle East**, London, I.B.Tauris.
- 27) Azar, Edward and Moon Chung-in (1988). **National Security in the Third World the Management of Internal and External Threats**, Aldershot, Edward Elgar.
- 28) Buzan, Barry, Waever Ole and Dewilde Jaap (1995). **Environmental Economic and Societal Security, Copenhagen**, Center for Peace and Conflict Research.
- 29) Herb, Micheal (1999). **All in the Family: Absolutism and Democracy in the Middle Eastern. Monarachies**, New Yourk, State University of New Yourk Press.
- 30) Hinnebusch, Raymond (2003). **The International Politics of the Middle East**, Manchester, ManchesterUp.
- 31) Luciani, Giacomo(2005). **Oil and Political Economy in the International Relations of the Midde East**, Oxford, Oxford University Press.

